

تحلیل رمان «مردان آفتاب» از غسان کنفانی بر اساس نظریه مکانیسم

دفاعی فروید

عزت ملاابراهیمی*

استاد زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

ریحانه حمزه**

کارشناس ارشد ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۱۴، تاریخ تصویب: ۹۹/۰۸/۲۶، تاریخ چاپ: بهار و تابستان ۱۴۰۱)

چکیده

روان انسان به طور ناآگاهانه یا آگاهانه از ابزارهای مختلفی برای کنترل اضطراب، کاهش نگرانی‌ها و رسیدن به آرامش استفاده می‌کند که به آنها مکانیسم دفاعی می‌گویند. بررسی واکنشهای دفاعی، افزون بر آنکه زمینه را برای خودآگاهی درونی فراهم می‌سازد، فرصتی است برای شناخت سرچشمه رفتارها و گفتارهای ظاهری هر فرد. رمان «مردان آفتاب» [رجال فی الشمس]، اثر غسان کنفانی در بیان وقایع اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها در سال ۱۹۴۸ و تنیدگی‌های روانی ناشی از آن نوشته شده است. نویسنده در این رمان تاثیر اشغال، پیامدهای ناشی از جنگ همچون ترس و اضطراب و مکانیسم‌های دفاعی بدن در مقابله با دشمن را بیان می‌کند. نگارندگان در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی تدوین شده، کوشیده‌اند تا ضمن معرفی نظریه فروید و کارکرد آن به تحلیل جنبه‌های روانشناختی رمان «مردان آفتاب» و واکنشهای قهرمانان آن در برابر حوادث ناگوار فلسطین بپردازند و توانایی داستان‌پرداز را در شکل دادن به نظام و ساختار روایی داستان مورد ارزیابی قرار دهند. از یافته‌های تحقیق چنین استنباط می‌شود که هر کدام از شخصیت‌های داستان به تناسب حال و تیپ‌های شخصیتی خود از انواع مکانیسم‌های دفاعی برای کاهش اضطراب و نگرانی خود استفاده کرده‌اند.

واژگان کلیدی: مکانیسم دفاعی، فروید، «مردان آفتاب»، غسان کنفانی، تنیدگی‌های روحی.

* (نویسنده مسئول) mebrahim@ut.ac.ir

** reihanehamzeh@yahoo.com

۱_ مقدمه

در عصر کنونی شناخت ویژگی‌های درونی شخصیت‌های داستانی در بسیاری از موقعیت‌های زندگی اجتماعی چون جنگ و اشغال و نیز درک انواع مکانیسم‌های دفاعی که آنها در برخورد با این مشکلات به کار گرفته‌اند، ضرورتی اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. شخصیت در داستان در واقع همان بینش و جهان‌بینی نویسنده است که در قالب شخصی تقلید شده از جامعه عینیت می‌یابد و محل بروز حالات، احساسات، تجربیات و شناخت نویسنده از جامعه خود است و هیچ‌گونه موجودیتی خارج از چارچوب داستان ندارد (بیک بابای ۳۵۸). پیش‌تر توجه به جنبه‌های روانکاوانه آثار ادبی بسیار کم رنگ بود و محققان در بررسی داستانها، بیشتر به عناصر داستانی، شیوه‌ها و ساختار بیرونی آن می‌پرداختند و از بیان جنبه‌های روانشناسی شخصیتها و واکنشهای دفاعی آنها در برابر مشکلات درونی غافل بودند. اما امروزه توجه به شیوه‌های نقد روانکاوانه در ادبیات داستانی بیش از گذشته مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در نتیجه آمیختگی جهان واقعی داستان و جنبه‌های خیالی آن بهتر برای مخاطبان آشکار می‌شود.

غسان کنفانی از داستان‌پردازان مشهور فلسطینی است که با به کار بردن شیوه‌های داستان‌پردازی و مفاهیم نو چون هراس و ترسهای مزمن و نمایش دادن دغدغه‌های روحی، آشفتگی‌های روانی، اضطراب و ناآرامی‌های هموطنانش، جایگاه ویژه‌ای در رمان‌پایداری فلسطین بدست آورده و به عنوان نویسنده‌ای صاحب سبک مطرح شده است. از این رو مقاله حاضر در صدد واکاوی و تحلیل انواع واکنشهای دفاعی است که شخصیت‌های داستانی در رمان «مردان آفتاب» از آن برخوردار بوده‌اند. چراکه، این رمان عملاً نقطه شروع رمان نو فلسطینی به شمار می‌رود که بلافاصله پس از انتشار مورد استقبال شدید طیف وسیعی از خوانندگان و منتقدان کشورهای مختلف عربی قرار گرفت. این استقبال البته دلایل متعددی داشت؛ از جمله آنها می‌توان به «پیام شفاف و قاطعی که در داستان بود اشاره کرد که چرا ملت فلسطین دست روی دست گذاشته و مقاومت نمی‌کند؟» (مونسی و ملاابراهیمی ۶۲). از سوی دیگر نویسنده در این رمان سرگذشت چهار شخصیت فلسطینی را به تصویر می‌کشد که هر کدام نماینده قشر خاصی از مردم این کشور هستند. «ابو خیزران نماد سران و رهبران عاجز و فریبکار

ملت فلسطین است. ابو قیس، اسعد و مروان نیز به ترتیب نماینده سه نسل متوالی از فلسطینیان هستند. نسل اول در وهم و خیال به سر می‌برد، نسل دوم فریب‌خورده است و نسل سوم ناتوان است از طرح این پرسش که چرا در هنگام خفگی بر دیواره‌های تانکر نکویدید؟ و چراهای دیگر؟» (عباس و دیگران ۵۰). علت دیگر شهرت رمان «مردان آفتاب» «شاید در شفافیت و رسایی بعد نمادین داستان باشد یا در توانایی نویسنده‌اش در ایجاد هماهنگی و انسجام بین دیدگاه سیاسی و دیدگاه فنی یا به عبارتی بین سیاست و هنر. شاید این رمان به‌خوبی توانسته جوابگوی نیازهای روانی و اجتماعی آن زمان ملت فلسطین باشد و دیدگاه بسیار جسورانه‌ای را مجسم کند» (مازی ۵۵ - ۵۶). گذشته از اینها رمان «مردان آفتاب» در چارچوبی فنی به نقطه عطف مهمی در روند رمان‌نویسی فلسطین تبدیل شد، چرا که «اولین رمان فلسطینی بود که توانست واقعیت تاریخی زمانش را بیان کند، نبض آن را در دست گیرد، برای پرسش‌های حیاتی آن پاسخی داشته باشد و در عین حال با طرح سؤال درباره عمل ناپیدا، ملت خویش را به چالش بکشد. تحقق جدال دیالکتیکی پیشرفته سیاست و ایدئولوژی در ساختار فنی پیشرفته رمان، این اثر را به آغاز واقعی رمان فلسطینی و سنگ اول بنایی تبدیل کرده که آثار بعدی این حوزه بر پایه آن شکل گرفته است. در نتیجه این رمان به-مثابه «اعلان انتقالی بود از عصر سخن‌رانی به عصر قلم‌رانی» (وادی ۳۶).

۲_ کلیات پژوهش

۲_۱_ بیان مسأله: از جمله مباحثی که فروید در نظریه شخصیت مطرح کرده، بحث مکانیسم‌های دفاعی روان^۱ است که پیوند استواری با بروز اضطراب و ناکامی افراد دارد. البته این سخن بدان معنا نیست که این سازوکارها فقط مخصوص کسانی است که از اختلالات روانی و نابهنجاری روحی رنج می‌برند، بلکه افراد سالم نیز برای حفظ یکپارچگی خود در مقابل حقایق ناگزیر به طور ناهوشیارانه از آنها استفاده می‌کنند؛ چندانکه نمود این مکانیسم‌ها را به طور غیرمستقیم می‌توان در رفتار همگان مشاهده و استنباط کرد. در واقع فرد از اعمال چنین سازوکارهایی آگاه نیست و نسبت به رویدادهای بیرونی و خواسته‌های درونی خود، ناهشیارانه انواع مکانیسم‌های دفاعی

۱-Defense Mechanisms

روان را فعال می‌سازد. فرد با به کارگیری واکنشهای دفاعی، مسائل و مشکلات خود را حل نمی‌کند؛ بلکه صرفاً به تحریف آنها و در واقع به تحریف واقعیتها می‌پردازد. اما باید در نظر داشت که هیچیک به طور آگاهانه انجام نمی‌گیرد. روان‌شناسان بر این باورند که «روانکاوی در پی آن است که انسان از کشمکش‌های درونی خویش، تا آنجا که ممکن است، رها شود، به واقعیتهای درونی خویش بصیرت پیدا کند و بر خود فائق آید. ولی می‌دانیم که انسان نمی‌تواند و یا شاید هم مقدور نیست که از همه این کشمکشها و خردگریزی‌ها آزاد شود. زیرا انسان باید انسان بماند. موجودی اجتماعی و خردپذیر که خردگریزی را نیز در درون دارد و با آنها در آرامش و آشتی است» (مهمان دوستی و داودی پناه ۷۲).

کنش‌ها و واکنشهای دفاعی در برابر فشارهای روانی همواره از موضوعات مشترک روانشناسی و ادبیات بوده است. در این زمینه، داستان یکی از بهترین جایگاه‌ها برای شناخت و ارائه این مکانیسم‌هاست. وقتی شخصی در اثر تضادها دچار تنیدگی روانی می‌شود، برای رهایی از این فشارهای روانی ناآگاهانه به سازوکارهای دفاعی متعددی دست می‌زند که سبب سازگاری فرد با محیط زندگی می‌شود. در تعریف مکانیسم دفاعی گفته‌اند «فرد برای آنکه نیازها، تمایلات و خواسته‌های خود را با قید و بندهای اخلاقی سازش دهد و میان آنها تعادل و هماهنگی برقرار نماید، خودبه‌خود و غالباً ناآگاهانه تدابیری به کار می‌برد که آنها را مکانیسم‌های سازگاری و دفاعی می‌نامند» (زارعی و دیگران ۳).

روانکاوی شخصیتها یکی از جنبه‌های بارز داستان‌های غسان کنفانی است که در آن آموزه‌های روان‌شناختی زیگموند فروید^۲ بیش از دیگران نمود پیدا می‌کند. شیوه‌های روانکاوی شخصیتها در داستانهای کنفانی گاهی به صورت فراگیر و گاهی به صورت نمادین به کار رفته است؛ فراگیر از آن جهت که بر درونمایه این داستانها تاثیر می‌گذارد و نمادین از آن جهت که گاهی خواستار معنایی فراواقعی است. اما در این میان رمان «مردان آفتاب» به دلیل تعدد و تعامل شخصیتها و گوناگونی حوادث داستان، بیش از سایر داستانهای نویسنده می‌تواند واکنشها و مکانیسم‌های دفاعی را در برابر عوامل گوناگون بازتاب دهد. چه، وی در آن، صحنه مناسبی را می‌آفریند و تیپ‌های مختلف

۲_Sigmund Freud

شخصیتی را به نمایش می‌گذارد؛ چندانکه انواع کشمکشهای درونی، ذهنی و رفتاری در آن بروز می‌یابد و بسیاری از حوادث داستان با تنیدگی روانی شخصیتها گره می‌خورد. این جستار در صدد است تا با ریشه‌یابی این واکنشها بتواند ژرف‌ساختی عمیق از داستان نشان دهد و امکان برداشت‌های روانکاوانه را برای مخاطبان فراهم آورد.

۲_۲_ پیشینه پژوهش: تاکنون پژوهشهایی به نقد و بررسی رمان «مردان آفتاب» پرداخته‌اند که برحسب جستجوهای نگارندگان بدین قرارند:

میرزایی، فرامرز و مریم مرادی (۱۳۹۰)، «شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین، مطالعه مورد پژوهانه: رجال فی الشمس و ما تبقى لکم از غسان کنفانی»، فصلنامه نقد وادبیات تطبیقی، سال ۱، شماره ۲؛ که نویسندگان به بیان شگردهای روایت زمان و ترفندهای روایی آن برای بیان درونمایه داستان پرداخته‌اند و گفته‌اند که کنفانی با نادیده گرفتن ترتیب خطی رخدادها در متن داستانی و با تکیه بر شگردهای گوناگون روایت زمان، مانند پس‌نگری، رفتن به آینده و آرایشهای زمانی، اطلاعات گسترده‌ای را در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

عبدی، صلاح الدین و مریم مرادی (۱۳۹۱)، «کارکرد راوی در شیوه روایتگری رمان پایداری، موردکاوی رمان: رجال فی الشمس اثر غسان کنفانی»، نشریه ادبیات پایداری، سال ۳، شماره ۶؛ که نویسندگان پس از بررسی شیوه روایتگری داستان، به این نتیجه رسیده‌اند که دور ایستادن روایتگر از متن برخی رویدادها و سپس ورود مداخله‌گرانه به رویدادی دیگر و توجه به چگونگی نقل قول گفتار اشخاص داستان در برهه‌های مختلف، از جمله شگردهای روایی این داستان است.

عموری، نعیم و حسن نجاتی (۱۳۹۸)، «تحلیل مؤلفه‌های ادبیات پایداری در رمان رجال فی الشمس اثر غسان کنفانی»، مجله پژوهش در آموزش زبان وادبیات عرب، سال ۱، شماره ۱؛ که نویسندگان معتقدند کنفانی با برشمردن نقاط ضعف جامعه فلسطینی، هموطنان خود را به تفکر و تحرک وامی‌دارد و در نهایت با طرح پرسش غم‌انگیزی در پایان داستان، بر ضرورت گام نهادن مردم در مسیر مبارزه و خروج از حالت سکوت، تسلیم و یأس تاکید می‌کند.

تاجیک، سعید، شمسی واقف‌زاده (۱۳۹۸)، «کارکرد شگردهای زمان در تکوین فرایند گفتمان روایی در رمان رجال فی الشمس اثر غسان کنفانی»، مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۵۳؛ که نویسندگان با بررسی ساختار زمان، کانون‌های روایت، فاصله روایت با بیان راوی و انواع دیدگاه به کار رفته در رمان، به تحلیل متن روایی پرداخته و توانمندی داستان‌پرداز در شکل دادن به نظام روایی داستان را سنجیده‌اند.

سنجولی، احمد، حسنیه نومسلمان (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های پایداری در داستان زنده باد کمیل (محسن مطلق) و رجال فی الشمس (غسان کنفانی)، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، سال ۱۰، شماره ۱؛ که نویسندگان به بررسی تطبیقی مضامین مشترک پایداری در داستان مطلق و کنفانی پرداخته‌اند و دریافته‌اند که مهمترین مؤلفه‌های پایداری در داستان "زنده باد کمیل"، تلاقی حماسه و عرفان، شهادت طلبی، دفاع از میهن و حفظ آزادی بوده است. اما داستان "رجال فی الشمس" بر بیداری مردم برای دفاع از میهن، اعتراض و مبارزه با ستم و ایستادگی در برابر اشغالگران تکیه دارد. همانطور که ملاحظه شد اکثر این پژوهشها در حوزه چگونگی روایت‌پردازی و بیان مؤلفه‌های پایداری این داستان بوده و تاکنون پژوهش مستقلی درباره تبیین مکانیسم‌های دفاعی شخصیتهای این رمان با تکیه بر نظریه فروید تدوین نشده است؛ که مقاله حاضر از این نظر می‌تواند نوآوری داشته باشد.

۲-۳_ ضرورت و اهمیت پژوهش: جنگ و اشغال سرزمینها و پیامدهای ناگوار ناشی از آن، همواره از تلخ‌ترین و پرخطرترین حوادث زندگی بشر بوده است. بررسی روانشناختی نمود این آسیبها در زندگی انسانها و نیز شناخت انواع سازوکارهای دفاعی که آنها در موقعیتهای مختلف و هنگام مواجهه با فشارهای روحی گوناگون به کار می‌گیرند، از اهداف مهم این پژوهش به شمار می‌آید.

۲-۴_ روش تحقیق: این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. نگارندگان بدین منظور نخست انواع مکانیسم‌های دفاعی مطرح شده از سوی فروید را با شخصیتهای داستان تطبیق داده و سپس به نقد این شخصیتهای با توجه به کاربردی سازوکار دفاعی متفاوت آنها پرداخته‌اند.

۲_۵_ سؤالیهای تحقیق: در این جستار سعی بر آن بوده تا به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که به کارگیری مکانیسم‌های دفاعی رشدیافته و رشدنیافته در میان شخصیت‌های داستانی، به چه علت بوده و هر کدام با استفاده از چه سازوکارهای دفاعی توانسته‌اند بر بحرانهای روحی و کشمکشهای عاطفی خود غلبه کنند؟

۳_ خلاصه داستان

این داستان وصف حال پناهجویان فلسطینی آواره‌ای است که تصمیم به فرار از وضعیت مشقت‌بار معیشتی خود به سمت کشور نفت‌خیز کویت می‌گیرند. آنها در بصره با هم توافق می‌کنند و قرار بر این می‌شود که راننده کامیونی به نام ابو خیزران آنها را در داخل مخزن کامیونش تا رسیدن به کشور کویت به‌طور قاچاق حمل کند. اما در نهایت هر سه پناهنده فلسطینی در داخل تانکر در اثر گرمای آفتاب خفه می‌شوند. راوی داستان می‌کوشد با به تصویر کشیدن، ماجرای زندگی این سه شخصیت از بحرانها و مشکلاتی که فلسطینی‌ها پس از اشغال این سرزمین با آن روبرو شدند، پرده بردارد و به بیان سختی‌ها و ناکامی‌هایی که بر آنها گذشت و می‌گذرد، پردازد. زمانی که راوی داستان از جریان زندگی شخصیتها و سرگذشت آنها سخن می‌گوید، این حوادث ۱۰ سال پس از اشغال فلسطین یعنی در سال ۱۹۵۸ میلادی رخ داده است.

۴_ داده‌های اصلی پژوهش

نظریه مکانیسم دفاعی عبارت است از واکنش ناخودآگاه فرد به منظور کاهش اضطراب از طریق تغییر در ادراک واقعیت. سازوکارهای دفاعی شیوه‌هایی هستند که افراد به طور ناخودآگاه در برابر رخدادهای دلهره‌آور به کار می‌برند تا از خود در برابر آسیب‌های روانی محافظت کنند. در واقع همان طور که سیستم ایمنی و دفاعی بدن انسان هنگام هجوم میکروبها به طور خودکار شروع به دفاع از بدن می‌کند، روان انسانها نیز به طور خودکار در هنگام مواجهه با رویدادهای ناگوار زندگی وارد عمل می‌شود و با استفاده از مکانیسم‌های مختلف دفاعی می‌کوشد تا از انبوه فشار روحی که بر فرد وارد می‌شود، بکاهد(بلکمن ۷).

اندیشه به کارگرفتن مکانیسم دفاعی نخستین بار در سال ۱۸۹۴ توسط زیگموند فروید مطرح شد. به نظر او سازوکار دفاعی موجب کنار زدن افکار متعارض یا ناخوشایند از حیطه هوشیاری می‌شود و اضطراب فرد را کاهش می‌دهد (موللی ۲۵). انواع مکانیسم‌ها و واکنشهای دفاعی را بر اساس کارآمدی آنها به چهار دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند که هر دسته انواع گوناگونی از این مکانیسم‌ها را در خود جای داده است:

۱- مکانیسم دفاعی آسیب‌زا که شامل فرافکنی هذیانی، تبدیل، انکار، پاره‌سازی، فرار، تحریف یا طفره و انحراف می‌شود.

۲- مکانیسم دفاعی رشدنایافته که خیال‌پردازی، آرمانی ساختن، پرخاشگری انفعالی، فرافکنی، همانندسازی فرافکنانه، جسمانی کردن و برون‌ریزی را در برمی‌گیرد.

۳- مکانیسم دفاعی روان‌رنجوره که جابجایی، گسستگی، خود بیمارانگاری، توجیه عقلی، جداسازی، دلیل تراشی، واکنش وارونه، واپس‌رانی، باطل‌سازی و انزوای طلبی در آن جای دارد.

۴- مکانیسم دفاعی رشدیافته که شامل نوع دوستی، پیش‌بینی، شوخ‌طبعی، همانندسازی، درون‌فکنی، والایش و سرکوب می‌شود (نک: فروید ۱۲۳-۱۲۴؛ سیاسی ۹۶-۹۷).

۵- بررسی انواع مکانیسم‌های دفاعی در شخصیت ابوقیس

ابوقیس، مرد میانسال و افسرده‌ای است که پس از حادثه اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ و غارت روستا و درختچه‌های زیتونش توسط صهیونیستها پس از گذشت ده سال هنوز نتوانسته با این حادثه کنار بیاید. به همین دلیل در تلاش است تا آن را انکار کند.

۵_۱_ انکار نابخردانه: پیوندی نزدیک با واپس‌رانی دارد و به معنای نپذیرفتن و انکار وجود تهدید بیرونی یا رویدادی آسیب‌زاست که رخ نموده است (ثابت و محمودی ۳۴۸). در این مکانیسم دفاعی فرد جنبه‌ها و بخش‌هایی از واقعیت را که نمی‌تواند آنها را به دلیل اضطراب‌آور بودن بپذیرد، به شکل ناخودآگاه رد می‌کند. ابوقیس در فرایند داستان تنها شخصیتی است که در مقایسه با دو شخصیت اصلی دیگر یعنی اسعد و مروان از سازوکارهای دفاعی بیشتری استفاده می‌کند و سعی دارد با استفاده از این

مکانیسم‌های دفاعی به طور ناخودآگاه خود را از شرایط اضطراب‌آور موجود برهاند. بعضی از این واکنش‌های دفاعی ابوقیس بلوغ نایافته و ناپخته و برخی آسیب‌زاست.

ابوقیس در حدیث نفس و گفتگوی درونی با خود که نشان دهنده کشمکش روحی او برای پذیرش حادثه اشغال سرزمینش توسط صهیونیستها است، می‌گوید: «طی ده سال گذشته کاری جز انتظار انجام نداده‌ای، به ده سال زمان نیاز داشتی تا باور کنی که تمام درختان، خانه، جوانی و روستایت را از دست داده‌ای... چرا این همه انتظار کشیدی؟ می‌خواستی از آسمان پول ببارد توی خانه‌ات؟... آن خانه که دیگر خانه تو نیست» (کنفانی ۵۳). ابوقیس مدام با خود بر سر پذیرش این اتفاق به‌رغم گذشت ده سال کلنجار می‌رود نه اصل حادثه را باور دارد و نه آنجایی را که در آن سکونت دارد، خانه خود می‌پندارد. نموده‌های انکار ابوقیس بسیار گسترده و آسیب‌زاست. به گونه‌ای که توانایی کنار آمدن با تهدیدهای واقعی را از او سلب می‌کند و درک حقیقت را برایش ناممکن می‌سازد. او در این حالت واقعیت را بازآفرینی و بازآرایی می‌کند که از نگاه روانکاوان استفاده از مکانیسم دفاعی انکار نابخردانه را به کار بسته است. نویسنده در جای دیگر نموده‌های انکار ابوقیس را از زبان دوستش سعد بازگو می‌کند؛ آنجا که او به همسر ابوقیس می‌گوید: «حرف همسرت را شنیدی؟ می‌گوید آخر و عاقبت ندارد! انگار زندگی مثل آب خوردن است! چرا مثل ما عمل نمی‌کند؟ مگر او وضعش بهتر از ماست» (کنفانی ۵۴). گفته سعد که چرا ابوقیس در این ده سال کاری انجام نداده و مانند بقیه نبوده، از بروز واکنش انکار در ابوقیس پرده برمی‌دارد و آن را به وضوح شکار می‌سازد؛ چندانکه او به رغم اقامت در کویت، هنوز نتوانسته زندگی و موقعیت جدید خود را بپذیرد.

۵_۲_ بازگشت یا واپس‌روی: در این مکانیسم دفاعی شخص به زمان گذشته باز می‌گردد و به مرحله‌ای از زندگی می‌رود که در آن اضطراب کمتری داشته است (بلکمن ۳۵). ابوقیس در ذهن خود مدام اندیشه بازگشت به زمان گذشته را مرور می‌کند؛ یعنی آن زمانی که در روستایش ده درختچه زیتون داشت و در مزرعه کار کشاورزی می‌کرد. راوی داستان حالت ابوقیس را اینگونه توصیف می‌کند: «ابوقیس سینه‌اش بر روی خاک

خیس آرام گرفت، زمین زیرش شروع به تپیدن کرد، هر بار که خود را به روی خاک می انداخت آن تپش را احساس می کرد. وی از زمانی که برای اولین بار در آنجا دراز کشیده بود، راهی سخت به سوی یافتن نور از میان عمیق ترین جای جهنم می شکافت. وقتی یکبار احساسات خود را با همسایه اش که با او در مزرعه ای که ده سال پیش آن را از دست داده بود، شریک بود، در میان گذاشت، با تمسخر جواب شنید: هنگامی که سینه ات را به زمین می چسبانی، این صدای قلبت است که می شنوی، و این یعنی حرف مفت!» (کنفانی ۴۷).

در اینجا کاملاً مشخص است که ابوقیس سعی دارد با خوابیدن بر روی زمین زراعی به ایام لذتبخش گذشته بازگردد که در کمال آرامش و امنیت به سر می برد. از این رو پیوسته خاطرات آن ده سال را در ذهنش مرور می کند و با گذر در آنها، مکانیسم دفاعی واپس روی را فعال می سازد. اما وقتی این حس خود را با شریک همسایه اش در میان می گذارد، با نگاه تمسخرآمیز او مواجه می شود و بیهودگی آن را درمی یابد.

۵_۳_ انزو اطلبی یا گوشه گیری: در این مکانیسم دفاعی فرد به طور ناخودآگاه برای کاهش اضطراب خود از اطرافیانش فاصله می گیرد و در تنهایی دنیای خیالی خود فرو می رود. انسان عزلت طلب با خود نیز بیگانه است و از لحاظ روحی و عاطفی دچار نوعی بی حسی و رخوت می شود. او نمی داند چه چیز را دوست دارد، از چه چیز متنفر است، نسبت به هدف و اعتقادش بی تفاوتی است، اجازه ورود دیگران به حریم خصوصی خود را نمی دهد و اگر احساس کند کسی محل تنهایی اوست، احساس هراس و تشویش می کند (هورنای، تعارضات درونی ما، ۶۰-۶۲).

این مکانیسم دفاعی از جدال درونی و حدیث نفس ابوقیس با خودش و نیز از احساسات سرکوب شده او پرده برمی دارد؛ او در ذهنش از این عزلت گزینی خسته شده و با ناسزاگویی به خود، آشفتگی اش را در برابر اوضاع ناگوار نشان می دهد: «بیشتر از گذشته احساس تنهایی و حقارت کرد. دستش را روی چانه زبرش کشید و تمام افکاری که مورچه وار او را احاطه کرده بود، از سر گذراند. آنگاه با خود گفت در این سال های طولانی مردم راه هایشان را رفته اند و تو چون سگی پیر در خانه کوچکت چمباتمه زده ای» (کنفانی ۵۳). بدیهی است که ناکامی های زندگی، واکنش دفاعی

رجعت و انزواطلبی را برای ابو قیس به همراه داشت. او از بی تحرکی و عزلت‌گزینی خود شاکی است و خود را نیز سرزنش می‌کند. فکر اینکه دیگران برای تغییر زندگی خود و کنار آمدن با شرایط موجود گامهای مؤثری برداشته‌اند، اما او هنوز پس از گذشت ده سال همچنان تک و تنها در کنج خانه‌اش نشسته است، سخت خاطر ابو قیس را می‌آزارد.

۴_۵_ خیال‌بافی و آرمانی‌ساختن: فرد به منظور گریز موقت از شرایط دردناک به خیال‌پردازی روی می‌آورد و آرزوهای دست نیافتنی خود را به قوه تخیل می‌سپارد. کسانی که از این مکانیسم دفاعی استفاده می‌کنند با بزرگ نشان دادن خود، دیگران را به اشتباه می‌اندازند و گزافه‌گویی‌های تحریف شده‌ای از ارزشهای دیگری دارند (بلکمن ۴۳). یکی از دلایل استفاده از آرمان‌سازی، فرو نشانیدن احساس شرم از بی کفایتی است. در واقع این مکانیسم «کوششی است برای سرپوش نهادن بر نقاط ضعف و عدم کفایت فرد» (برونو ۲۳۷). بدین دلیل ابو قیس در ذهن خود درباره کویت به خیال-پردازی روی می‌آورد و تلاش می‌کند آنجا را برای خود مدینه فاضله‌ای جلوه دهد؛ جایی که بتواند آرزوهای دست نیافته‌اش را تحقق بخشد: «پشت این رود تمام چیزهایی که آنها را حرام کرده وجود دارد. آنجا کویت است چیزی که سابقاً به صورت رؤیا و خیال در ذهنش وجود داشته آنجاست. حتماً کویت هم از سنگ، خاک، آب و آسمان است. حتماً آن جا هم کوچه و خیابان دارد، زنان، مردان و کودکانی هستند که لابه‌لای درختان می‌دوند.» (کنفانی ۵۳). افزون بر آن ابو قیس با فعال سازی مکانیسم دفاعی خیال‌پردازی، آرزو دارد که در کویت هم مثل وطنش درختچه‌های زیتون داشته باشد؛ چرا که او همیشه آرزو داشت به گذشته بازگردد؛ دوباره همان درختان زیتون روستایش را بدست آورد و در همان مزرعه‌ای مشغول به کار شود که اکنون ویران شده است. ابو قیس که با گذشت ده سال نتوانسته به خواسته‌هایش دست یابد در کشاکش با ناکامی‌ها به خیال‌بافی پناه می‌برد و «به منظور گریز موقتی از شرایط دردناک آرزوهای دست نیافتنی و یا نامقبول خود را با قوه تخیل هدایت می‌کند» (پارسا ۲۴۳)

۵_۵_ فرافکنی: نسبت دادن ماهیت شخصی خود به فرد دیگری را فرافکنی می‌گویند. در این سازوکار دفاعی فرد تکانه‌ها، افکار و تمایلات نامقبول خود را با نسبت دادن به

دیگران از خود دور می‌سازد تا از اضطرابش کاسته شود (فیست ۵۳). ابوقیس حسرت این را می‌خورد که چرا سواد ندارد و هیچ وقت به مدرسه نرفته است. روزی او پنهانی به مدرسه پسرش، قیس می‌رود، از پشت پنجره یواشکی به کلاس درس آنها سرک می‌کشد و گفته‌های معلم را می‌شنود که می‌گوید «هنگامی که دو رود دجله و فرات به هم می‌پیوندند، شط‌العرب تشکیل می‌شود. در همان شب ناگهان ابوقیس بر سر پسرش فریاد می‌زند و از او سوال می‌کند که شط‌العرب چیست؟ می‌خواست او را امتحان کند. اما قیس با صدای بلند و به سرعت پاسخ سوالش را داد. ابوقیس رو به همسرش کرد و خندید. با این حال اندکی خجالت‌زده شد و به آرامی گفت: من جواب این سوال را از قبل می‌دانستم.

- نه نمی‌دانستی امروز فهمیدی، وقتی که از پنجره به کلاس ما سرک می‌کشیدی.

- خب! چه اهمیتی دارد که بدانم یا ندانم، آسمان که به زمین نمی‌آید؟» (کنفانی ۵۱). ابوقیس ندانستگی و بیسوادی خود را که برایش نامقبول و رنج‌آور است به پسرش، نسبت می‌دهد و می‌کوشد برای پوشاندن و ترمیم ضعف‌های درونی خود با پرسش‌های نابجا از قیس، او را زیر سوال ببرد. او با استفاده از مکانیسم دفاعی فرافکنی تلاش دارد تا پوششی بر بیسوادی ناخواسته‌اش بیفکند. اما چون پسر می‌فهمد که او پشت پنجره کلاس‌شان پنهان شده بود، آن را مطرح می‌کند تا ابوقیس از فرافکنی دست بردارد.

۶- بررسی انواع مکانیسم‌های دفاعی در شخصیت اسعد

این شخصیت جوان داستان در مقایسه با دیگر شخصیتها مثل ابوقیس و مروان، تنها از یک واکنش دفاعی در مواجهه با شرایط ناگوار و اضطراب‌آور استفاده کرده و آن هم مکانیسم دفاعی فرار است که در زمره سازوکارهای آسیب‌زا و پرخطر به شمار می‌رود. اسعد به دختر عمویش «ندی» هیچ علاقه‌ای ندارد و نمی‌خواهد با او ازدواج کند. اما عمویش ۵۰ دینار به او می‌دهد تا برای ازدواج با «ندی» وسایل لازم برای تشکیل یک زندگی مناسب و آبرومند را فراهم کند. اسعد شهامت و شجاعت کافی در ابراز عقیده خود را ندارد و نمی‌تواند خواسته‌های قلبی خود را با عمویش در میان بگذارد. از این رو به جای آنکه پول را به عمویش پس دهد و او را از عدم علاقه‌اش به «ندی» مطلع سازد، تصمیم به فرار می‌گیرد و با هدف گریز از احساسات و تکانه‌های غریزی خود

راهی کویت می‌شود. اسعد برای اینکه از ازدواج اجباری و تحمیل خواسته عموی خود رهایی یابد، مکانیسم ناکارآمد گریز را در پیش می‌گیرد تا در کشوری دیگر برای خود زندگی جدیدی تشکیل دهد. فعال ساختن مکانیسم فرار «یعنی گریز از یک موقعیت پرخطر و اضطراب‌آمیز و متوسل شدن به افعال نادرست دیگر» (زندگی و دیگران ۲۲) اسعد را وامی‌دارد تا به جای آنکه صورت مسئله را حل کند، آن را به کلی بزداید و به مکانیسم دفاعی رشدنیافته متوسل شود. در واقع روان او دچار اختلال ترس نابهنجار شده است که «از تعارض و کشمکش میان نهاد و "خود" سرچشمه می‌گیرد. چنین اضطرابهایی در آغاز هشیارانه است اما به زودی "خود" کنترل کشش‌های غریزی ناخواسته را بر عهده می‌گیرد و آنها را سرکوب می‌کند و فقط به عنوان یک ترس ناآگاه باقی می‌ماند» (شولتز ۶۰). از این رو اسعد به جای آنکه او در برابر اجبار و خواسته غیر منطقی عموی خود مقاومت کند، تصمیم می‌گیرد از دست آنها بگریزد و خود را در کشور دوری یعنی کویت مخفی سازد. نویسنده جدال درونی اسعد را با کاربست تکنیک تک‌گویی نشان داده است. چه، «عنصر گفتگو در داستان، به خوبی درون آشفته شخصیتها را نمایان می‌سازد» (زارعی و دیگران ۱۰). از این روست که اسعد در حدیث نفس و گفتگوهای درونی خود پیوسته عمویش را مؤاخذه و سرزنش می‌کند، بی‌آنکه شهامت رویارویی با او را داشته باشد: «احساس کرد بغض گلویش را می‌فشارد. دوست داشت آن ۵۰ دینار را برگرداند و آن را با تمام توانی که در بازو و کینه‌ای که در سینه دارد، جلوی عمویش پرت کند» (کنفانی ۶۲).

۷- بررسی انواع مکانیسم‌های دفاعی در شخصیت مروان

این شخصیت نوجوان داستان با وجود سن کم، نسبت به دو شخصیت دیگر در مواجهه با شرایط اضطراب‌آور، از مکانیسم‌های دفاعی بلوغ یافته و عاقلانه‌تری استفاده می‌کند. وی سازوکارهای دفاعی مقبولی را برمی‌گزیند که نشانگر سلامت دوح و روان اوست.

۷-۱_ سرکوب: فرایندی آگاهانه یا نیمه آگاهانه است که در آن فرد خواسته‌ها و امیال خود را مهار می‌کند، یا به طور موقت خاطرات ناراحت‌کننده را کنار می‌گذارد و به آنها

نمی‌اندیشد. «در این مکانیسم، اندیشه، مفهوم یا آرزویی از هوشیاری بیرون رانده می‌شود» (پروین و جان ۷۶). تنها آرزو و خواستهٔ مروان ماندن در فلسطین و ادامه تحصیل در رشتهٔ پزشکی بود. اما به خاطر شرایط سخت زندگی از یک سو و تنهایی مادرش و عدم درآمد کافی برای امرار معاش از سوی دیگر، مجبور شد راهی کویت شود تا در آنجا به کار پردازد. او با فعال کردن مکانیسم دفاعی سرکوب، موقتا از آرزوی ادامه تحصیل و پزشک شدن دست کشید، این خواسته را در ذهن خود پنهان ساخت و با خود گفت: «تو هنوز جوانی و درکت از زندگی به اندازهٔ درک یک کودک شیرخواره است، مدرسه چیزی به انسان یاد نمی‌دهد. فقط تنبلی را به آنها می‌آموزد. پس رهایش کن... وارد گود شو؛ مثل کاری که بقیه انجام داده‌اند» (کنفانی ۱۰۲).

۷_۲_ نوع دوستی: به هنگام خدمت‌رسانی و یاری رساندن به دیگران که رضایت فردی را به دنبال دارد، فرد از واکنش مثبت دیگران نسبت به خود خشنود می‌شود و احساس خوبی پیدا می‌کند. «واکنشهای دفاعی لزوما نباید منفی باشند. فرد می‌تواند در شرایطی عکس‌العملی از خود نشان دهد که جنبهٔ مثبت آن قوی باشد و بتواند اضطراب و تنش او را بکاهد» (زارعی ۷). مروان شخصیتی است که از حس نوع‌دوستی و مسئولیت‌پذیری برخوردار است. با اینکه نوجوانی کم سن و سال است، اما وقتی می‌بیند برادرش زکریا دیگر پولی برای خانواده نمی‌فرستد، به خاطر تأمین مخارج زندگی خود، مادر، خواهر و برادر کوچک‌ترش تصمیم می‌گیرد آرزوی تحصیل در رشتهٔ پزشکی را رها کند و در کویت به کار مشغول شود. در اینجا مروان به مکانیسم دفاعی جابه‌جایی دست می‌زند. یعنی «اگر چیزی که تکانهٔ نهاد را ارضا می‌کند در دسترس نباشد، امکان دارد فرد آن تکانه را با چیز دیگری جابه‌جا کند» (فیست ۵۲). مروان نسبت به شخصیت ابو قیس حس مسئولیت‌پذیری بیشتری دارد. چه، او به صورت خودجوش و با اراده و اختیار خود تصمیم به مهاجرت می‌گیرد. در واقع خواسته درونی و علاقه‌های فردی خود را فدای آسایش و تأمین رفاه خانواده‌اش می‌کند. حال آنکه ابو قیس در اثر باورناپذیری شرایط نابسامان زندگی، دچار نوعی بی‌حرکی و انزوایی می‌شود و در نهایت در پی حرف‌های تند و گزندهٔ اسعد و تشویق‌های مداوم او تصمیم می‌گیرد برای تأمین مخارج زندگی خانواده‌اش راهی کویت شود.

۷_۳_ دلیل تراشی و توجیه عقلی: در این مکانیسم دفاعی از تفکر و منطق انتزاعی برای پرهیز از احساسات آزار دهنده با تمرکز بر جنبه عقلانی آن استفاده می‌شود. یعنی فرد جنبه احساسی و عاطفی را نادیده می‌انگارد و به تجزیه و تحلیل شناختی آن می‌پردازد. «دلیل تراشی نوعی مکانیسم دفاعی است که به موجب آن فرد برای آنکه فرار خود را منطقی‌تر و مقبول‌تر جلوه دهد آن را به صورت متفاوتی تعبیر می‌کند و فکر یا عمل تهدیدکننده‌ای را با قانع کردن خود به آنکه توجیه منطقی برای آن وجود دارد، موجه جلوه می‌دهد» (زارعی و دیگران ۶). کنفانی واکنش مروان به ازدواج مجدد پدر و ترک خانواده را در چند جای داستان نشان می‌دهد. مروان در این کشمکش روحی به استفاده از مکانیسم دفاعی دلیل تراشی روی می‌آورد. «در این حالت فرد احساسات و انگیزه‌های خود را تغییر می‌دهد و برای فرار از رفتارها یا نگرش‌های نامقبول به توضیحات منطقی متوسل می‌شود» (بلکمن ۵۰). از این رو مروان می‌کوشد تا برای این اتفاق ناخوشایند توجیه عقلانی بتراشد. او با گفتن دلیلی غیرواقعی رفتار پدر را منطقی جلوه می‌دهد تا تحمل آن برایش آسانتر گردد: «انسان می‌خواهد در پیری‌اش آرامش بیشتری داشته باشد، نه اینکه مجبور به سیر کردن شکم شش بچه باشد... او مرد فقیری بود، تمام آرزویش چنانچه می‌گفت این بود از خانه‌ای گلی که ده سال پیش آن را در اردوگاه ساخته بود، به زیر سقف سیمانی برود و در آنجا ساکن شود... درست است پدرم کار زشتی کرد، اما کدامیک از ما هر از گاهی این کارها را نمی‌کند؟» (کنفانی ۷۱-۷۰).

همانطور که پیداست مروان با استفاده از مکانیسم دفاعی دلیل تراشی تلاطم درونی خود را فرو می‌نشانند. هرچند به شیوه غیرمستقیم کار ناپسند پدرش را سرزنش می‌کند، اما بی‌درنگ با بیان دلایلی، ترک خانه از سوی پدر و ازدواج مجدد او با زنی به نام «شفیقه» را موجه جلوه می‌دهد و برای آن دلایل عقلی می‌تراشد. مروان در گفتگوهای ذهنی با خودش نیز سعی دارد تا رفتار پدر را توجیه کند و خود را با این حرف قانع سازد که چه بسا اگر هر کدام از ما هم در موقعیت او قرار می‌گرفتیم، همین کار را انجام می‌دادیم. وی در جای دیگر داستان در نامه‌ای که به مادرش می‌نویسد می‌گوید: «من نمی‌خواهم از احدی بیزار باشم، نمی‌خواهم از پدرم متنفر باشم. اما چرا اینکار را با تو کرد؟»

مادرا! (۷۱). مروان از تضاد و کشمکش درونی رنج می‌برد، مرتب با خود کلنجار می‌رود تا از وارد به بحث عاطفی و احساسی بپرهیزد. چه، او خوب می‌داند که اگر جنبه احساسی و عاطفی به ماجرا بنگرد، نمی‌تواند پدرش را ببخشد و از او کینه به دل می‌گیرد. به همین دلیل مدام سعی دارد با آوردن دلایل عقلی و منطقی کار پدر را توجیه کند تا با این مکانیسم دفاعی از شرایط استرس‌زا و اندوهگین رهایی یابد.

۸- بررسی انواع مکانیسم‌های دفاعی در شخصیت ابوخیزان

ابوخیزان جزو آن دسته از مردان فلسطینی است که قبل از اشغال فلسطین در ارتش انگلیس خدمت می‌کرد و راننده ماشینهای سنگین بود. او پس از اشغال به گروه‌های مبارز فلسطینی پیوست و در جریان مبارزه دچار حادثه تلخ و فجیعی شد و قوه مردانگی‌اش را از دست داد. به همین خاطر ابوخیزان نسبت به سه شخصیت دیگر داستان، افزون بر دست و پنجه نرم کردن با پیامدهای ناگوار اشغال میهنش، از آسیب تلخ روحی نیز رنج می‌برد. در نتیجه از مکانیسم‌های دفاعی متفاوت‌تر و پیچیده‌تری برای کاهش اضطراب و نگرانی‌های درونی خود استفاده می‌کند.

۸-۱_ تبدیل: در این سازوکار دفاعی فرد اضطراب، تشویش و نگرانی درونی خود را در نواحی از بدن که از عصب حرکتی وحسی مغز ناشی می‌شود، مثل سردرد، تشنج، تیک عصبی نشان می‌دهد (هورنای، *عصبانیت‌های عصر ما*، ۱۳۹). در این داستان وقتی اسعد از ابوخیزان می‌پرسد که آیا ازدواج کرده است یا نه، یاد آن واقعه دردناکی می‌افتد که در ایام اسارت بدست سربازان اسرائیلی برایش رخ داده بود. از این رو همواره درد شدیدی در ران‌های پایش احساس می‌کرد. در واقع تشویش روحی و تنیدگی روانی ابوخیزان است که به طور ناخودآگاه به صورت درد در نقطه‌ای از بدنش بروز می‌یابد: «اسعد به آرامی گفت: ابوخیزان بگو ببینم... ازدواج کرده‌ای؟ ابوخیزان سرش را تکان داد، بعد چشمانش را تنگ کرد تا جلوی نور خورشیدی را بگیرد که بر روی شیشه جلویی افتاده بود. نور خورشید به شدت به چشمش می‌تابید به طوری که در آغاز نتوانست چیزی را ببیند. با شنیدن این سوال احساس کرد که درد مرموزی بین ران‌های پایش پیچده است» (کنفانی ۸۷-۸۸).

۲_۸_ **ظفره و انحراف:** ظفره رفتن، شانه خالی کردن از پاسخ صحیح و درست دادن و منحرف کردن توجه مخاطب به مسائل یا افراد دیگر از ویژگی‌های اصلی این مکانیسم است. ابوخیزران هنگامی که با ابو باقر مواجه می‌شود، از جواب دادن به او ظفره می‌رود و به دروغ می‌گوید که در بصره بوده است. او با منحرف کردن ذهن ابو باقر می‌کوشد تا خود را از شر سؤال و جوابهای مکرر ابو باقر برهاند و اضطراب خود را کاهش دهد:

«- ها! ابوخیزران!

کارمند در حالیکه برگه‌ها را عمداً با بی‌توجهی از مقابلش کنار می‌زد و بازوهایش را روی میز آهنی قرار می‌داد، گفت:

- این همه وقت کجا بودی؟

ابوخیزران نفس زنان جواب داد:

- بصره.

حاج رضا بیش از شش بار سراغت را گرفته.

- ماشین خراب بود» (کنفانی ۱۰۵-۱۰۶).

۳_۸_ **برون‌ریزی:** استفاده از کنشهای خشونت‌آمیز فیزیکی یا گفتاری به جای کنار آمدن مستقیم با چالشهای پیش‌رو و کنترل احساسات هیجانی منفی، نوعی مکانیسم دفاعی است که ابوخیزران در مواجهه با حادثه تلخ ایام اسارت آن را در پیش گرفته است. چه، «هرگونه احساس طرد شدگی ولو در مورد امری جزئی و بی‌اهمیت، نه‌تنها موجب بروز اضطراب می‌شود، بلکه خشم و نفرت شدیدی را در فرد بوجود می‌آورد» (هورنای، *عصبانیت‌های عصر ما*، ۱۴۶). از این رو ابوخیزران به قاچاق انسان و مسافران فلسطینی به هنگام رفتن به کویت روی می‌آورد و با غارت کردن پول و وسایل با ارزش آنها، می‌کوشد تا از تشویش‌های روحی و روانی خود بکاهد. در واقع او به واکنش دفاعی برون‌ریز متوسل می‌شود و به خشونت‌های انتقام‌جویانه دست می‌زند. در

این نوع مکانیسم دفاعی «چنانچه حرمت فرد عاجز جریحه‌دار یا درهم شکسته شود؛ برای بازگرداندن آن تنها به یک راه توسل می‌جوید و آن هم انتقام‌جویی است» (فروم ۲۱). از این رو در جواب اسعد که از او می‌پرسد چرا قاچاق انسان می‌کند و دست به غارت اموال هموطنان خود می‌زند، می‌گوید: «حقیقت را بهت بگم؟ من پول بیشتری می‌خواهم... پول بیشتر... فهمیده‌ام که جمع کردن ثروت از راه درست، سخت است... بعد از دو سال همه چیز را رها می‌کنم و آرام می‌گیرم. می‌خواهم استراحت کنم و در سایه دراز بکشم... در زندگی‌ام بیش از حد معمول رنج کشیده‌ام. آره به خدا، بیشتر از حد معمول...» (کنفانی ۹۲).

۹- نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا تنیدگی روانی شخصیت‌های مختلف داستان از خلال رفتارها، حالتها، واگویی‌های درونی، ارتباط با دیگران و کاربرد انواع مکانیسم‌های دفاعی در جامعه بحران‌زده فلسطین مورد بررسی قرار بگیرد. هر کدام از شخصیت‌های درگیر داستان به فراخور موقعیت و شرایط روحی خود برای مقابله با کشمکش‌های ایجاد شده از واکنش‌های دفاعی خاصی استفاده می‌کنند. این مکانیسم‌ها که موضوعی روانشناختی‌اند در داستان راه یافته و موجب کشش و جذابیت آن شده‌اند. در بررسی این مکانیسم‌های دفاعی دریافتیم که:

- از میان شخصیت‌های داستان، ابوقیس از بیشترین مکانیسم دفاعی برای کاهش اضطراب و نگرانی‌های خود استفاده کرده و پنج سازوکار دفاعی را به کمک گرفته است. یکی از دلایل مهمی که این شخصیت را به استفاده از مکانیسم‌های دفاعی متعدد و داشته، بیماری افسردگی اوست. زیرا افراد افسرده برای رفع تعارضات روحی و روانی خود، از سازوکارهای دفاعی متعددی که اکثر آنها در سطح آسیب‌زا و رشد نیافته‌اند، بهره می‌گیرند.

اسعد در مقایسه با سه شخصیت دیگر داستان، تنها از یک سازوکار دفاعی، یعنی مکانیسم دفاعی فرار استفاده کرده است که در سطح آسیب‌زا قرار دارد. این شخصیت تنها راه نجات خود و رهایی از تنیدگی درونی را در فرار از شرایط استرس‌آور می‌داند. در واقع به جای آنکه به دنبال یک راه حل منطقی برای حل مسئله خود بگردد، آسان‌ترین راه یعنی فرار و پاک کردن صورت مسئله را انتخاب می‌کند. اسعد با این

واکنش ساده خود را از رویارویی با مشکلات زندگی می‌رهاند. اما چون با انتخاب این سازوکار از قبول مسئولیتهای زندگی شانه خالی کرده و به راهکاری به ظاهر ساده اما پرخطر روی آورده است، جزو مکانیسم‌های آسیب‌زا محسوب می‌شود.

- در میان شخصیت‌های داستان، مروان تنها فردی است که دارای دو مکانیسم دفاعی رشدیافته است. او در مقایسه با ابوقیس و ابوخیزران که هر کدام از مکانیسم دفاعی رشدنیافته و پرخطر استفاده کرده‌اند، فرد معقول‌تری به نظر می‌رسد.

- بیشترین مکانیسم دفاعی آسیب‌زا مربوط به ابوخیزران است که از دو مکانیسم دفاعی پرخطر برای رفع نگرانی‌های درونی خود بهره برده است. مهمترین علت آن هم از خود بیگانگی ابوخیزران از بعد جنسی، روحی و روانی است. او افزون بر آسیب جنسی، از نوعی دوگانگی شخصیتی و بحران بی‌هویتی رنج می‌برد. از آنجا که هویت جنسی وی دستخوش دگرگونی شده، این امر منجر به احساس تضاد درونی در او می‌شود؛ چندانکه هیچ ارزش و احترامی برای وطن و هموطنان خود قائل نیست. حتی اعتقادات دینی او نیز مخدوش و کم‌رنگ شده است و با قاچاق کردن انسان، تنها به کسب درآمد بیشتری از این رهگذر می‌اندیشد. او از مکانیسم جبران تهاجمی استفاده می‌کند و می‌کوشد بر اثر عیوب ناخواسته خود از دیگران انتقام بگیرد. وی در نهایت به دلیل شخصیت بی‌ثبات و دوگانه خود، جان دیگر شخصیت‌های داستان را به خطر می‌اندازد، چندانکه بی‌مبالاتی او به مرگ شخصیت‌های اصلی داستان می‌انجامد. ابوخیزران حتی پس از مرگ همراهانش در مخزن آب بر اثر گرمای طاقت‌فرسا، به جسد بی‌جان آنها هم رحم نمی‌کند و آن را می‌سوزاند.

References:

Abbas, Ehsan, et al. *Ghassan Kanafani, a Man and Writer, a Fighter*. Beirut: Palestine Publication, 1974.

Abdi Maryam, and Mohammad Fazeli. “Psychoanalytic Critique of Human and Animal Trials”. *Zaban Adabiat*, vol.115, no.18 (2019):84-99.

Azimi, Sirus. *Basic Topics in Behavioral Psychology*, Tehran: Marvi Publication, 1971.

Aghakhani Bijani, Mahmoud, et al. “Freudian Reading Of The “ Cold Sooran” Novel”. *Literary Text Research (Persian Language and Literature)*, vol. 23, no. 80(2019):61-84.

Bekbabayi, Behruz. “Analysis of Character and Characterization in the Short Story ‘Diyet’ by Omar Seyf ad-din ”. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 22, no.2 (Winter and Spring 2018): 353-364.

Blackman, Jerome. *101 Defense Mechanisms (Psychology)* . Translated by Gholamreza JavadZadeh, 1st ed, Tehran:Arjomand Publications,2012.

Bruno, Frank J. *Dictionary of key words in psychology* . Translated by Farzaneh Taheri, Mahshid Yasayi, Tehran: Nahid Publications, 2005.

Freud, Sigmund. *Psychological Defense Mechanisms*. Translated by Habib Gohari rad , Mohammad Javadi, Tehran: Roshd Publication, 2016.

Fromm, Erich. *The Heart of Man, its Genius for Good and Evil*. Translated by Gity Khoshdel, 3th ed, Tehran: Alborz Publication, 2001.

Feist, Jess. Feist, Gregory. *Theories of Personality*. Translated by Yahya Seyed Mohamadi, , Tehran: Ravan Publishers, 2008.

Horney, Karen. *Our Inner Conflicts*, Translated by Mohammad Jafar Mossafa, , Tehran: Behjat Publication, 2007.

---. *The Neurotic Personality of our Time*, Translated by Mohammad jafar Mossafa, 1st ed, Tehran, Goftar publication, 1986.

Kanfani, Ghasan. *Rijal fi al-Shams*, Beirut: Osameh Molad Publications, 1963.

Mazi Shokri, Aziz. *The Arabic Novel in Palestine and Jordan in the Twentieth Century*. Oman: Darolshorogh Publication, 2003.

Monesi Azad, and Ezzat Molla Ebrahimi. *Palestine Sustainability Novel*. Tehran: University of Tehran publication, 2013.

Movallali, Keramat. *Fundamentals of Freud Psychoanalysis*, Tehran: Ney Publication, 2004.

Moosavi Sabet, Fatemeh, and Mohamad Ali Mahmoudi. "Investigation of "Personality" in the Novel *Karamazov Brothers* by Dostoevsky Based on the Theory of Personality from Sigmund Freud". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 26, no.1 (Spring and Summer 2021):341-364.

Parsa, Mohammad. *Background Psychology*. Tehran: Besat Publications, 1997.

Pervin, Lawrence, and John Oliver. *Personalities*. Tehran: Aeej Publications, 2002.

Schultz Duane-p, and Sydney Schultz. *Personality Theories*. Translated by Seyed Mohammady, 10thed, Tehran: Virayesh Publication, 2019.

Zareie Fakhri, et al. "Contemplation on the Story Elements of Conflicts and Defense Mechanisms of Freud in the Story of "Foroud" in Shahname". *Literary Arts*, vol 9, no4 (2018):1-16.

Zandi saeid, shahabinejad zahra, borhan azam. “predicting defense mechanisms based on big five personality traits among university students”. *zanko journal of medical sciences*. no1,(2017):21-32.

Zolfaghar MehmanDosti,Davodipanah Nasim, “Investigation of Esfandiar's defense mechanisms in the battle with Rostam”. *Adabiat Hemasi*, Vol 2,No 4(Fall and winter2015):71-100.